

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۰ جنوری ۲۰۱۷

مرگ "رفسنجانی" و مثلث منتظر

هر چند از چندی بدین سو در نظر داشتم تا نظراتم را در مورد آنچه به دوام این نوشته خدمت تان تقدیم می گردد، مگر مصروفیت ها و ناتوانی های جسمی مانع انجام آن شده، کار از امروز به فردا می افتاد. اینک که خبر مرگ یکی از شیاد ترین، زیرک ترین، توطئه گر ترین، بی رحم ترین و قدیمی ترین یاران "خمینی" جلد، یعنی شیخ "اکبر هاشمی رفسنجانی" که از ابتدای یغمای انقلاب خلق ایران، تا آستانه مرگ، در خدمت تحکیم نظام دار و شکنجه رژیم "ولایت فقیه" - بخوانید ولایت جهل- از هیچ پستی، دنائت و قساوتی در حق خلق ایران دریغ نورزید، از طرف مقامات آن کشور رسماً تأیید شد، زمان را جهت پیوند دو قضیه به ظاهر کاملاً جدا از یک دیگر مناسب دانسته، به اجمال می خواهم شما را در جریان آنچه در مورد "ادامه کار رهبری" در ایران می اندیشم، قرار دهم. در این که تا چه حدی این برداشتهای کاملاً شخصی ام می تواند قرین حقیقت ثابت شود، تاریخ درستی و نا درستی آن را به اثبات خواهد رسانید. انتظارم از شما دوستان و خوانندگان گرامی آن است تا کمبود ها و کاستی های آن را برایم نگاشته بر من منت گذارید. مطلب خود را ابتداء از چند خبر باز هم در ظاهر بدون ارتباط با یک دیگر آغاز می نمایم:

۱- حدود ۷ ماه قبل، به یک باره رسانه های جناح راست حاکمیت رژیم ولایت جهل با دهل و سرنا شروع کردند به افشای یکی از تاراجگری های جناح به اصطلاح معتدل حاکمیت یعنی باند رئیس جمهور "روحانی" مبنی بر این که کسانی در دولت خلاف تمام قوانین رژیم، معاشات ماهوار چند صد میلیون تومانی در سال داشته، و از آن طریق بیت المال مسلمین را به غارت برده اند. نکته منفی علیه روحانی

۲- هنوز چندی از آن افتضاح نگذشته بود، که بار دیگر رسانه ها در داخل و خارج ایران، به بزرگترین خوراک تبلیغاتی دست یافتند. آنهم چیزی نبود به جز پخش یک نوار صوتی مربوط به "حسینعلی منتظری" که مدتی قایم مقام خمینی جلد بود. نامبرده در همان زمان به دنبال اطلاع از کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷، هیأت مرگ را نزد خود خواسته، از آنها ضمن توییح می خواهد، تا به کشتار شان خاتمه دهند و بیشتر از آن آبروی اسلام را نبرند. - در کنار چند نفر، زیر پای "سید ابراهیم رئیسی" را خالی کردن.

۳- هنوز چندی از این افشاگری نگذشته بود، که باز هم خبر دیگری رسانه ها را به خود مشغول ساخت. خبر مربوط می شد به سوءاستفاده میلیارد تومانی رئیس قوه قضائیه ایران "صادق لاریجانی".

۴- امروز در خبر ها خواندیم که "علی اکبر هاشمی رفسنجانی" رئیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در اثر سکت قلبی درگذشت. مرگی که هرچند شکل آن همیشه می تواند، ناگهانی و غیر مترقبه باشد، مگر با در نظر داشت تدارکات حفاظتی که رهبران رژیم ولایت جهل در جهت حفظ شان دارند، نمی تواند شک بر انگیز نباشد؛ به خصوص وقتی دیده می شود که داکتر معالج و همراه "رفسنجانی" بر حسب تصادف امروز در رکابش نبوده است.

هرچند تمام این قضایا در ظاهر بی ارتباط با همدیگر به نظر می خورند به خصوص با پهنا و عمق فساد و ارتشاء در درون هیأت حاکمه آخوندی کاملاً طبیعی جلوه می نمایند، مگر با کمی دقت به افراد نامبرده شده و سطوح افشاگری ها، انسان متوجه می شود که در عقب تمام این روند می باید یک مسأله مهمی نهفته باشد که این همه آدمخوار را به یک باره به جان یک دیگر انداخته است.

از دید من آن مسأله می تواند سؤال جانشین "خامنه ای" باشد. به عبارت دیگر، از مجموع این تشبثات استنباط می گردد که می باید سرطان "خامنه ای" دوباره فعال شده و در کل امیدی به بهبود وضعیت صحتی وی نمی توان داشت. به همین اساس جناح های مختلف قدرت و تمام آنهایی که خواب رهبر شدن را می بینند از همین اکنون به فکر افتاده اند، تا یک دیگر شان را حد اقل در بین مردم چنان بی اعتبار و مقتضح بسازند، که بعد مرگ "خامنه ای" جرأت سر بلند کردن را به خود ندهد.

این که کاندید ها چه کسانی اند، تقریباً کاملاً روشن است.

از دید "خامنه ای"، بهترین گزینه برای جانشینی اش، پسر دومش "سید مجتبی خامنه ای" می باشد. این شخص که در جریان یک ونیم دهه اخیر تقریباً در تمام تصمیم گیری های اساسی رژیم دخالت غیر مستقیم داشته، افسار تمام نیروهای بسیج و لباس شخصی ها را در دست دارد. مناسباتش با سپاه پاسداران نیز خوب و حسنه می باشد، از لحاظ مواضع سیاسی هم به مانند پدرش با قشر جنگسالار حاکم بر کشور سخت نزدیک و قابل اعتماد شان می باشد. شاید یگانه کمبود در وی در مقطع کنونی، سن کم و دانش محدودش در مقامات آخوندی است.

به همین اساس "خامنه ای" با تمام علاقه ای که به جانشینی وی دارد، به نحوی انتخاب مستقیم وی را بعد از خودش مقدر و مصلحت نمی بیند، از همین رو به فکر یک "پل" بین خودش و پسرش افتاده است. پلی که رهبری را از "خامنه ای" یا در آخرین روز های حیات "خامنه ای" و یا هم بعد از مرگش از وی گرفته، بعد از مدتی و با در نظر داشت مساعدت شرایط به "سید مجتبی خامنه ای" تحویل دهد. این شخص در مقطع کنونی کسی نیست به غیر از "سید ابراهیم رئیسی". این که آیا چنین اعتمادی می تواند در عمل صحتش را ثابت نماید و یا این که به مانند تعهد شخص "خامنه ای" با پسر جلال جماران "احمد آقا"، که در نهایت به حذف فزیک "احمد آقا" منجر شد، خاتمه خواهد یافت، امری نیست که بتوان از هم اکنون در باره اش قضاوت نمود. آنچه چنین حدسی را تقویت می نماید، خیز بزرگ رئیسی به یکی از مناصب بسیار با اهمیت در رژیم دار و تازیان می باشد. این منصب "تولیت آستان قدس رضوی" است که همین امسال به آن از طرف "خامنه ای" مقرر شده و به همان بهانه تقریباً تمام سران سپاه پاسداران ضمن یک دیدار به نحوی به وی بیعت نموده اند.

جناح مقابل یعنی "روحانی" و "لاریجانی" وقتی به عمق توطئه "خامنه ای" پی بردند، نوار صوتی "حسینعلی منتظری" را از زیر انبار خاک و گرد بیرون نموده، بعد از ۲۷ سال منتشر نمودند. عملی که در حد زیادی "رئیسی" را آماج نفرت مردم ایران و جهان قرار داد.

در نتیجه دیده می شود که هر سه کاندید بالقوه جانشینی "خامنه ای" به درجات معینی یک دیگر شان را "پرت و پوست" کرده، با هر گامی که جهت زدن حریف شان بر می دارند، ضمن آن که ماهیت رژیم ضد انسانی ولایت جهل را

بیشتر از پیش نمایان می سازند، حقیقت دیگری را با زبان خاموش فریاد می زنند، حقیقتی که جوامع انسانی به پیش می روند و متناسب با پیشرفت شان الزامات جدیدی را نیازمند اند و نمی توان با معیار های ۱۴ قرن قبل، پاسخ مثبت و سالم به رفع نیازمندیهای زمان حال داد.

و اما ارتباط این مثلث با مرگ "علی اکبر هاشمی رفسنجانی".

همان طوری که در آغاز در معرفی "علی اکبر هاشمی رفسنجانی" یاد آور شدم، وی یکی از محیل ترین، زیرک ترین و توطئه گرین افراد حاکمیت آخوندی در ایران بود. همین خصوصیات باعث شده بود که وی با وجود فراز و نشیب های متعدد در سیر زندگی اش، بر مبنای عملگرایی های فرصت طلبانه، تقریباً از تمام حوادث با حد اقل هزینه جانبی گلیمش را از آب بیرون کشد. بر همین مبنا در این اواخر که شدت و حدت فشار جناح راست افراطی درون حاکمیت بر مردم فزونی یافته بود، "رفسنجانی" در یک چرخ ۱۸۰ درجه، از فردی که دستانش تا مرفق به خون خلق ایران رنگین بود تعبیر موضع داده ردای حمایت از مردم، آزادی های مدنی و دموکراسی را بر تن نمود.

چنین ادعائی هرچند برای آنانی که از اسلام، نظام و شخص "رفسنجانی" شناخت داشتند، محلی از اعراب نداشت، مگر بر مبنای نفوذش در بین مردم و تبلیغات لگام گسیخته رسانه های وابسته به سرمایه، وی را در موقعیتی قرار داد که گویا یگانه فرد جهت هدایت کشتی طوفانزده حاکمیت در امواج پرتلاطم تضاد های درونی آن بوده می تواند. همین برداشت زمینه آن را به وجود آورده بود تا وقتی پای محاسبات بعد از "خامنه ای" به میان می آمد، انتظار به یک باره به طرف وی چرخش پیدا نماید.

آنچه در این موضعگیری کاملاً روشن بود و است، "علی اکبر هاشمی رفسنجانی" به هیچ قیمتی حاضر نبود حین انتخاب جانشین "خامنه ای" دست در دست "صادق لاریجانی"، رئیس قوه قضائیه فعلی ایران بدهد. شاید تذکار قید هیچ برای "رفسنجانی" مناسب نباشد. مگر در مورد دو کاندید دیگر، با آن که در این اواخر خود را زیاد "حسن روحانی" رئیس جمهور ایران نزدیک نشان می داد و شواهد نیز نشان می داد که ممکن در جایش به حمایت از وی اقدام تعیین کننده نماید، مگر عملگرایی فرصت طلبانه اش، درب همکاری با جناح رقیب یعنی "سید ابراهیم رئیسی" را نمی گذاشت کاملاً مسدود گردد. در تمام این کش و قوسها، آنچه مسلم بود و است، "رفسنجانی" یکی از بزرگ سرمایه داران ایران بود که در حرکتی در گام نخست می خواست منافع خانوادگی خودش را حفظ نماید. در نتیجه چه بسا برایش هیچ یک از آنها اهمیت به خصوصی نداشته، فقط آنچه را در عوض حمایت "رفسنجانی" عرضه می داشتند، در موضعگیری اش تعیین کننده می بود.

این که بعد از "رفسنجانی" چه خواهد شد و چه کسی برجایش تکیه خواهد زد، هرچند پیشگوئی دشوار است، با آنهم می توان گفت، بسته بدان است که "خامنه ای" خود را در چه موقعیتی می یابد. یعنی هرگاه "خامنه ای" خود را در موقعیتی بیابد که بتواند بدون ترس از دو جناح "رئسی" را موقتاً جانشین خودش بسازد، در اولین فرصت، خسر وی "علم الهدی" را جانشین "رفسنجانی" در "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ساخته بدان وسیله امکان بالا آمدن "رئسی" را بیشتر تدارک می بیند. هرگاه زمان را برای چنین اقدامی مناسب نداند، با آن که دوتن دیگر هر دو کاملاً مرید و نوکرش می باشند، احتمال این که زیاده خواهی های برادران "لاریجانی" را بر انتقامجویی های حواریون دور و نزدیک "روحانی" ترجیح دهد، بعید به نظر نمی رسد. زیرا در چنان صورتی برای "خامنه ای"، به مانند هر جلا و هر حاکم مطلق، بقای فزینی خانواده اش اولویت می یابد، کاری که به یقین بعد از مرگ تمام دیکتاتوران اتفاق افتاده و من بعد نیز اتفاق خواهد افتاد، در غیر آن